

تولّد یک شهر بندری در دوره صفویه^۱
(مروری بر کیفیت شکل‌گیری و تأسیس بندر عباسی)
دکتر محمّدباقر وثوقی
دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران
(از ص ۱۰۹ تا ۱۲۵)

چکیده:

یکی از نتایج فتح هرموز در سال ۱۰۳۱ هـ.ق. / ۱۶۲۲ م. به وسیله نیروهای نظامی ایران، تأسیس و شکل‌گیری شهر بندری جدیدی به نام بندر عباسی بود. در واقع، این شهر در این سال متولّد شد و پس از آن ایام تاکنون به عنوان یکی از کانون‌های مهم تجارت خلیج فارس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. این مقاله در صدد است با بررسی منابع اصلی تاریخی به مسئله چگونگی پیدایش و شکل‌گیری این بندر و کیفیت توسعه شهری آن در دوره شاه‌عباس اول بپردازد.

واژه‌های کلیدی: گُمرون، بندرعباسی، لارستان، امام‌قلی‌خان.

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی به شماره ۴۱۰۶۰۱۶/۱/۱۸ در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران است.

مقدمه:

سیاست شاه‌عباس اول (۹۹۶ تا ۱۰۳۸ هـ. ق. / ۱۵۸۷ تا ۱۶۲۹ م.) در مورد نواحی پس‌کرانه‌ای و بنادر ایالت فارس، موجب شکل‌گیری دوره‌ی جدیدی از حضور مؤثر ایران در خلیج فارس و تجارت دریایی آن شد. اعمال چنین سیاستی - برخلاف آنچه در تحقیقات و مطالعات موجود اشاره شده است -^(۱) امری دفعی و واکنشی نسبت به شرایط موجود آن دوره نبوده است؛ برعکس شواهد تاریخی نشان می‌دهد که دستگاه اداری صفویه با در نظر گرفتن کلیه جوانب امر، برنامه‌ای از پیش طراحی شده را به مرحله اجرا درآورده است که می‌توان از آن با عنوان «برنامه تجدید قدرت ایران در خلیج فارس و احیای تجارت دریایی» یاد کرد. زمینه‌های اصلی اجرای این سیاست در چهار مرحله عمده، طرح‌ریزی و اجرا شد. هدف اصلی اعمال این سیاست، تجدید حاکمیت مرکزی بر ایالت فارس،^(۲) منطقه لارستان، بحرین و مناطق پس‌کرانه‌ای و نهایتاً خلیج فارس بود. شاه‌عباس اول برای اجرای این برنامه وسیع، «الله‌وردی‌خان»، یکی از بهترین دیوانسالاران خود را برگزید. در حقیقت، او و فرزندش «امام قلی‌خان» مجریان اصلی این سیاست شدند.

مراحل انجام طرح تجدید قدرت ایران در خلیج فارس:

نخستین مرحله این طرح که تجدید تسلط صفویان بر ایالت فارس بود، در سال ۱۰۰۳ هـ. ق. / ۱۵۹۵ م. با براندازی خاندان «ذوالقدر»^(۳) از والیگری فارس، انجام یافت. در همان سال، الله‌وردی‌خان به حکمروایی و فرمانروایی این ایالت منصوب شد (حسینی فسایی، ج ۱، ص ۴۳۹؛ ملا جلال منجم، ص ۱۵۰)^(۴) و به این ترتیب، اداره یکی از مهم‌ترین ایالات پس‌کرانه‌ای خلیج فارس به یکی از نزدیک‌ترین سیاستمداران به پادشاه ایران سپرده شد. حکام لارستان که در این دوره بر سواحل خلیج فارس حکومت می‌کردند، مانع عمده دیگری در برابر گسترش اقتدار شاه‌عباس در کرانه‌ها محسوب می‌شدند و همین در واقع، دومین مرحله از مراحل تثبیت قدرت صفویان به‌شمار می‌آمد؛ حل مسئله لارستان بر عهده الله‌وردی‌خان گذاشته شد و او توانست در این مرحله، بر «لارستان»^(۵) مسلط

توگد یک شهر بندری در دوره صفویه (مروری بر کیفیت شکل‌گیری و تأسیس بندرعباسی) / ۱۱۱

شود و «ابراهیم‌خان لاری»، آخرین امیر نیمه‌مستقل این منطقه را تسلیم کند.^(۶)

بدین ترتیب، با انقراض سلسله امرای محلی لارستان، محدوده قلمرو آنان که تمامی سواحل خلیج فارس از حد فاصل بندر سیراف تا میناب را شامل می‌شد، تحت اداره مستقیم الله‌وردی‌خان قرار گرفت^(۷) و زمینه لازم برای استقرار نیروهای صفوی در سواحل خلیج فارس در سال ۱۰۱۰ ق. / ۱۶۰۱ م. کاملاً فراهم شد.

مرحله سوم که همانا فتح بحرین و همزمان با آن، بازپس‌گیری قلعه پرتغالی «گمرون»^(۸) بود، در همان سال به انجام رسید^(۹) و به این ترتیب، کلیه نواحی مجاور جزایر قشم و هرموز در قطعه اصلی خاک ایران در اختیار نیروهای صفوی قرار گرفت و پرتغالی‌ها برای رفت‌وآمد از جزیره هرموز به ایران، ناگزیر به پیاده شدن در ساحل گمرون و کسب مجوزهای لازم از فرمانده ایرانی آن بودند.^(۱۰) الله‌وردی‌خان، حاکم قدرتمند فارس، پس از هفت سال توانست کلیه نواحی پس‌کرانه‌ای و بنادر ساحلی ایران را تحت اقتدار شاه‌عباس اول درآورد و با ساختن قلاع و استحکامات مناسب، زمینه لازم را برای رویارویی با پرتغالی‌ها در هرموز که در حقیقت مرحله چهارم طرح محسوب می‌شد، فراهم سازد. فتح قلعه «گمرون» و «بحرین» موجب شد نیروهای نظامی صفوی پیشروی خود را به سمت سواحل شرقی «گمرون» و جزیره «قشم» ادامه دهند و در سال ۱۰۱۷ هـ. ق. / ۱۶۰۸ م. منطقه «مغستان»^(۱۱) و بخش‌هایی از جزیره «قشم» را تصرف کنند تا نیروهای حاکم صفوی لارستان در آنجا مستقر شوند.^(۱۲)

فشارهای سیاسی بر پرتغالی‌ها با تصرف کلیه نواحی مجاور «هرموز» روزبه‌روز بیشتر می‌شد و برای تنگ‌تر کردن محاصره به دستور الله‌وردی‌خان، تجارت بین اتباع ایرانی و پرتغالی‌های ساکن هرموز ممنوع گردید.^(۱۳) مرگ الله‌وردی‌خان در سال ۱۰۲۱ هـ. ق. / ۱۶۲۱ م. خللی در پیشبرد سیاست‌های شاه‌عباس اول ایجاد نکرد و فرزندش «امام‌قلی‌خان» - که به والیگری فارس و بنادر منصوب شده بود - اقدامات پدر را به خوبی پی گرفت. اقدامات صریح و آشکار نظامی ایران موجب واکنش فرماندهان پرتغالی شد و در سوم اکتبر سال ۱۰۲۴ هـ. ق. / ۱۶۱۶ م. پرتغالی‌ها حمله نافرجامی به قلعه «گمرون» کردند که در پی مقاومت شدید نیروهای ایرانی، به شکست انجامید^(۱۴) و

به این ترتیب، آخرین تلاش نظامی پرتغالی‌ها برای اعاده موقعیت سیاسی پیشین به نتیجه نرسید و آن‌ها ناگزیر به اتخاذ دیپلماسی گفت‌وگو با شاه عباس اول شدند.^(۱۵) موقعیت داخلی و منطقه‌ای به هیچ روی به نفع پرتغالی‌ها نبود و شاه عباس اول با درکی صحیح و درست از موقعیت پیش‌آمده، عملیات نظامی گسترده‌ای را در دریا و خشکی علیه پرتغالی‌ها در جزیره هرموز طراحی کرد. امام‌قلی‌خان، مجری این سیاست نیز به شایستگی تمام آن را به اجرا گذاشت^(۱۶) و به این ترتیب، طرح سی‌ساله «تجدید حاکمیت ایران بر خلیج فارس» در سال ۱۰۳۱ هـ.ق. / ۱۶۲۲ م. با فتح کامل جزیره هرموز و اخراج پرتغالی‌ها به سرانجام رسید.^(۱۷)

نتایج فتح هرموز:

«فتح هرموز» از جمله رویدادهای مهم و تأثیرگذار تاریخ ایران و منطقه محسوب می‌شود و در تحقیقات و مطالعات تاریخی، از آن با عناوین «تندباد مصیبت بار برای پرتغالی‌ها در شرق»، (Miles, p.188) «به ثمر نشستن تلاش آگاهانه شاه عباس برای کسب درآمد بیشتر از تجارت دریایی»، (Subrahmanyam, p.149) «آغاز دوره تجدید قدرت و حاکمیت ایران در خلیج فارس» (Floor, p.234) و «آغاز دوره انقلاب اقتصادی آسیا در قرن هفدهم میلادی» (Steensgaard, p.412) یاد شده است. رویداد مهم و سرنوشت‌ساز فتح هرموز در سال ۱۰۳۱ هـ.ق. / ۱۶۲۲ م. حادثه‌ای فراموش‌نشده‌ی برای ایران است. نیروهای ایرانی در یک نظام واحد و به فرماندهی امام‌قلی‌خان توانستند قوای دریایی و زمینی پرتغالی‌ها را شکست دهند و بخش مهمی از خاک ایران را باز پس گیرند. این رویداد را می‌توان یک پیروزی ملی برای ایران تلقی کرد. شعرا و نویسندگان عصر نیز آن را یک حماسه ملی خوانده‌اند؛ این پیروزی بزرگ، در واقع، آغاز تجدید حاکمیت ایران بر بنادر خلیج فارس و دریای عمان به‌شمار می‌آید. هرچند برخی مورخان و از آن میان، واقعه‌نگاران انگلیسی با قصد و غرض از نقش عمده و برجسته نیروی دریایی انگلستان در این نبرد یاد کرده‌اند، اما با مروری اجمالی بر منابع بی‌طرف، از جمله متون فارسی و پرتغالی، می‌توان دریافت که نیروهای ایرانی به‌خوبی

قادر بودند بدون استفاده از کمک انگلیسی‌ها هرموز را فتح کنند.^(۱۸) روند حوادث هم نشان می‌دهد که نیروی دریایی انگلستان درست زمانی وارد صحنه جنگ شد که از پیروزی ایرانیان اطمینان کامل پیدا کرد.^(۱۹) امام‌قلی‌خان کمی دیرتر از حد معمول به توانمندی نیروهایش آگاهی یافت و تلاش او برای برهم زدن مفاد قرارداد میناب و کسب امتیاز بیشتر برای ایران، نشان از این آگاهی دارد.^(۲۰) «پیترو دلاواله»، اجرا نشدن مفاد عهدنامه «کوهستک میناب» را بین امام‌قلی‌خان و «مونوکس»، به زیرکی والی فارس نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «وقتی هرموز فتح شد، ایرانیان از واگذاری قلعه به انگلیسی‌ها خودداری کرده و مدعی شدند در قراردادشان چنین شرایطی نداشته‌اند.» (سفرنامه، ص ۱۲۵۷) به نظر می‌رسد که والی فارس در عمل، نقش چندان مهمی برای نیروهای انگلیسی قائل نبوده است؛ از این رو، این حق را برای خود محفوظ داشته بود که سهم چندانی به انگلیسی‌ها تعلق نگیرد.

با این همه، طراحی هوشمندانه شاه‌عباس اول برای تجدید حاکمیت ایران در خلیج فارس با فتح جزیره هرموز و اخراج پرتغالی‌ها سرانجام یافت و این حادثه نه تنها تحوّل بزرگ در تاریخ ایران محسوب می‌شد، بلکه نتایج آن موجب دگرگونی‌های اساسی در ساختار تجارت منطقه و جهان شد. «نیلز استینزگارد» در اثر تحقیقی خود به نام انقلاب تجاری آسیا در قرن هفدهم میلادی، پس از بررسی تفصیلی اثرات سقوط هرموز بر اقتصاد دریایی منطقه، نتیجه می‌گیرد که:

«سقوط هرموز در وهله نخست و بیش از هر چیز دیگری، نشانه زوال نظام توزیعی ویژه‌ای بود که اساس آن بر حمایت و بهره‌وری تام و تمام از جریان نقل و انتقال کالا در سطح جهان استوار بود. به این ترتیب، سقوط دژهای پرتغالی، با تسلط کامل کمپانی‌ها بر بخش‌های وسیعی از تجارت آسیا و اروپا همزمان شد و توسعه تجارت خلیج فارس را کاهش داد اما آن را متوقف نساخت و اهمیت ایران در تجارت بین‌الملل پس از سقوط هرموز همچنان پایرجا ماند و اگرچه در سال‌های نخست، کمپانی‌های اروپایی فقط به دنبال تجارت ابریشم بودند، اما اندک زمانی بعد، این کمپانی‌ها متوجه موقعیت ترانزیتی ایران شدند و تمام تلاش خود را برای ایجاد ارتباط با ایران و بهره‌برداری از ظرفیت‌های کامل آن به انجام رساندند.» (Steensgaard, p.398)

تأسیس و توسعه شهری بندر عباسی:

با فتح جزیره هرموز، اخراج پرتغالی‌ها و برداشته شدن تمامی موانع تجدید حاکمیت ایران در خلیج فارس، بندر کوچک و نه‌چندان آباد «گمرون» تولدی تازه یافت و این روستای کوچک، طی دوره‌ای کوتاه، از یک آبادی دویست نفری به کانون تجارت خلیج فارس تبدیل شد. در واقع، در سال ۱۰۳۱ هـ. ق. / ۱۶۲۲ م. شهری جدید متولد و به پاس خدمات شاه عباس اول، «عباسیه»^(۲۱) یا «بندرعباسی» نامیده شد. عنوان «بندرعباسی» نخستین بار در نامه‌ای که امام قلی‌خان به تاریخ ۱۰۳۳ هـ. ق. / ۱۶۲۴ م. به یکی از کارگزاران انگلیسی نوشته، آمده است. (Steensgaard, p.398) پس از آن نیز در مکاتبات شاه عباس اول به امام‌قلی‌خان به سال ۱۰۳۶ هـ. ق. / ۱۶۲۷ م. از این نام استفاده شده است.^(۲۲)

«بندرعباسی» و یا «گمرون قدیم» منطبق بر سه آبادی قدیمی «سورو»، «نخل ناخدا» و «بندر» [با کسر دال] است که تعیین مکان دقیق آن در میان این سه آبادی چندان ساده نیست. در متون جغرافیایی قرون نخستین اسلامی، از بندری به نام «سورو» یا «شهر» در مسیر تجاری هرموز به کرمان و شیراز یاد شده است. (استخری، ص ۱۴۵؛ مقدسی، ص ۶۳۸)^(۲۳) بندر «نخل ناخدا» که هم‌اکنون در غرب بندرعباس واقع شده است، از دیگر نواحی قدیمی مجاور بندرعباسی است.^(۲۴) اما «بندر» یا به تلفظ پرتغالی آن «بندل» (Bandel) احتمالاً محلی است که بعدها به «گمرون» و «گمبرون» شهرت یافته است. «آفاناسی نیکیتین»، سیاح روسی، که بین سال‌های ۸۷۰ تا ۸۷۷ هـ. ق. / ۱۴۶۶ تا ۱۴۷۲ م. از این منطقه عبور کرده، از آن با عنوان «بندر» یاد نموده است. (Nikitin, p.109.) «آلبوکرک» در سال ۹۱۳ هـ. ق. / ۱۵۱۳ م. در این بندر، قلعه‌ای حفاظتی با هدف حمل‌ونقل آب آشامیدنی و کالا ساخته است. (Herbert, p. p.42) دو سال بعد «گیل سیموئز» (Gil Simoes)، منشی سفیر پرتغال در دربار شاه اسماعیل، روستای «بندل» (Bandel) را یک آبادی صدنفری با داشتن یک مسجد توصیف کرده است. (Smith, p.39) در سال ۹۳۰ هـ. ق. / ۱۵۲۳ م. «آنتونیو تن‌ریرو» (Tenreiro) درباره این

بندر می‌نویسد: «خانه‌های آن بانی و بوریا ساخته شده و ساکنان آن افرادی تهیدست هستند و سرزمینشان سرشار از خرما می‌مرغوب است.» (Ibid, p.64) «مایکل ممره» در سال ۹۴۷ هـ. ق. / ۱۵۴۰ م. جمعیت این بندر را هفتاد تا هشتاد خانوار ذکر کرده است. پرتغالی‌ها با استقرار کامل در جزیره هرموز، از این روستای کوچک به عنوان نخستین لنگرگاه دریایی در خاک اصلی ایران استفاده و قلعه‌ای نظامی در آن برپا کردند. (Boxer, Commentaries of Ruy Freyre Andrada, p.293) بعد توسعه چندانی نیافت و همچنان به عنوان یک پایگاه نظامی مورد استفاده قرار می‌گرفت. یک مسافر پرتغالی که در سال ۱۰۱۵ هـ. ق. / ۱۶۰۶ م. از آن بازدید کرده است، می‌نویسد: «روستایی کوچک به نام گمبرون در کنار ساحل واقع شده است. جمعیت آن، حدود دویست نفر متشکل از مسیحیان، مسلمانان و هندوان است که در خانه‌های بنا شده از خشت خام در حاشیه قلعه پرتغالی‌ها زندگی می‌کنند.»^(۲۵) این بندر در نیمه دوم قرن دهم هجری تحت اداره و کنترل ابراهیم‌خان لاری، آخرین امیر نیمه مستقل منطقه لارستان، قرار گرفت. «جان نیوبری» که در سال ۹۸۶ هـ. ق. / ۱۵۷۸ م. از این بندر دیدار کرده، برای نخستین بار از آن با عنوان «بندر گمرو» (Gomrow) یاد کرده است. (Newberie, pp.456- 460) «پدرو تیکشیرا»، مسافر بعدی است که در سال ۱۰۰۶ هـ. ق. / ۱۵۹۷ م. از بندر گمرون (Gomron) دیدار کرده و آن را آبادی کوچکی یافته است. (Teixiera, p.209) این بندر نهایتاً در سال ۱۰۱۰ هـ. ق. / ۱۶۰۱ م. به تصرف نیروهای ایرانی درآمد. «ارتا ربلو»، مسافر پرتغالی، پنج سال بعد، در حال عبور به سمت لار، درباره گمرون می‌نویسد: «بومیان در حاشیه قلعه زندگی می‌کنند و همه میوه‌ها و خوراکی‌ها در آن یافت می‌شود.» (Orta Rebelo, p.99)

«سیلوا فیگوئروا»، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس، آخرین مسافری است که قبل از «فتح هرموز» مسیر بندر گمرون به لار و اصفهان را طی کرده است. او در سال ۱۰۲۶ ق. / ۱۶۱۷ م. درباره این بندر می‌نویسد: «تقریباً در سیصد پایی دژ کهنه و مقر چادرها نزدیک به دویست خانه وجود دارد که بومیان در آن زندگی می‌کنند.» (فیگوئروا، ص ۶۸)

تغییرات عمده جمعیتی و اقتصادی «بندرعباسی» بلافاصله پس از سقوط هرموز و

انتقال کلیه امکانات تجاری و جمعیتی آن به بندر جدید آغاز شد. پیتر و دلاواله، سیاح ایتالیایی، چند ماه پس از فتح هرموز، دربارهٔ بندر جدید عباسی می‌نویسد:

«روز چهارشنبه بیست‌ویکم سپتامبر به گامبرون رسیدیم. سرزمینی بزرگ و وسیع و پرجمعیت در ساحل دریا که با تغییر صاحب، تغییر نام داده است. مردمانی از ملیت‌های گوناگون از همه طرف در آن گرد آمده‌اند. علاوه بر مسلمانان و انبوهی از یهودیان محلی، تعداد زیادی از بت‌پرستان هندی و سایر فرقه‌ها نیز در آنجا زندگی می‌کنند.» (سفرنامه، صص ۱۲۲۶-۱۲۲۵)

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که پنج سال بعد، این شهر، آمادگی آن را یافته بود که به یک بندر بین‌المللی تبدیل شود. (Steensgaard, p.399) هفت سال پس از فتح هرموز، «سر توماس هربرت» این بندر را یک شهر چند ملیتی دانسته است که تجار نواحی مختلف جهان، از انگلستان، هلند، پرتغال، ارمنستان، گرجستان، روسیه، عثمانی، سرزمین‌های عربی و هندی در آن به بازرگانی مشغولند؛ وی دلیل رونق آن را تجارت بین‌المللی در این بندر عنوان کرده است. هربرت جمعیت بندر را حدود هزار خانوار تخمین زده و توصیف جالبی از بازار و ساخت‌وسازهای شهری آن ارائه کرده است. (Thomas, pp.41- 49) اینک، این آبادانی و رونق تا چه اندازه تحت هدایت و طراحی دولت‌مردان صفوی قرار داشته است، کاملاً بر ما مشخص نیست، اما این را نیز باید یادآور شد که عصر شاه عباس اول یکی از ادوار درخشان معماری و شهرسازی در تاریخ ایران محسوب می‌شود. اعمال سیاستی از پیش طراحی شده برای گسترش شهری «بندرعباسی» با توجه به تجربه گرانبهای معماران و طراحان عصر صفوی، دور از انتظار به نظر نمی‌رسد. نحوه استقرار بناها و ایجاد مناظر زیبا در این شهر بندری از چنان کیفیتی برخوردار بود که هجده سال پس از تجدید حیات مجدد این بندر، مسافری اروپایی درباره آن می‌نویسد:

«بندرعباسی، شهری که در آشنایی اولیه من با آن فقط هجده خانوار در آن می‌زیستند، هم‌اکنون بزرگ‌ترین شهر و در قیاس تجاری، مشابه بهترین شهر انگلستان شده است، به گونه‌ای که شهری مشابه آن در آسیا نمی‌توان یافت.» (Boothby, pp.43- 44)

این شواهد نشان می‌دهد که توسعه و ترقی «بندرعباسی» با نظارت و برنامه‌ریزی ویژه‌ای انجام گرفته و در زمانی اندک، کلیه تأسیسات و بناهای لازم برای تبدیل آن به

یک بندر ترانزیتی اصلی، ساخته شده است. مسافران اروپایی از ساخت اسکله و لنگرگاه جدید بندرعباسی به طول یک مایل گزارش می‌دهند. (Fryer, v.2, p.129) در ساختمان‌ها، از ویژگی‌های معماری ایرانی و از جمله «بادگیرهای بلند» استفاده می‌شده است. کاربرد این نوع معماری در نواحی گرمسیر، موجب پایین آمدن دما در سطح ساختمان مسکونی می‌شد و منظره‌ای زیبا و دلپذیر را نیز ایجاد می‌کرد. (Le Bruyn, v.2, p.73) از آنجا که بخش عمده جمعیت بندرعباسی را مهاجران جویای کار تشکیل می‌دادند، برای حل مشکل مسکن این دسته از مهاجران، خانه‌هایی موقتی از برگ درخت خرما ساخته شد.^(۲۶) هفت سال پس از فتح هرموز و جایگزینی بندرعباسی، بازاری بزرگ برای شهر ساخته شد (Herbert, pp.44-45) و به این ترتیب، بافت شهری جدیدی در موازات ساحل به وجود آمد. علاوه بر آن برای حفاظت هرچه بیشتر بندر، در سال ۱۰۴۰ ه.ق. ۱۶۳۰م. حصار استحفاظی شهر ساخته شد (Tavernier, p.335) و مسیرهای دسترسی به بندر از طریق دروازه‌های ورودی مشخص گردید. ازدیاد ناگهانی جمعیت شهری موجب شد مسئولان درصدد تأمین مایحتاج روزانه به‌ویژه آب آشامیدنی برآیند و در وهله نخست، اقدام به ساخت چند آب‌انبار کنند. پس از آن، وسایل حمل‌ونقل آب آشامیدنی نیز از مناطق مجاور «عباسی» و از جمله «ایسین» و «نابند» فراهم (Fryer, v.2, p.168) و به این ترتیب، مشکل تأمین آب حل شد. بخش عمده‌ای از مایحتاج روزانه و از جمله میوه، سبزیجات و گوشت از جزیره قشم تأمین می‌شد. (Le Bruyn, v.2, p.75; Thevont, v.2, p.137)

حکومت صفویه برای اداره هرچه بهتر این بندر، ساختار اداری ویژه‌ای برای آن در نظر گرفت که بر اساس آن، «حاکم» یا «سلطان» بالاترین منصب سیاسی شهر محسوب و از سوی پادشاه انتخاب می‌شد. امور مالی بندر نیز بر عهده فردی قرار می‌گرفت که از وی با عنوان «شه بندر» یاد شده است. «سلطان» و «شه بندر» می‌توانستند فردی را به عنوان «نایب» انتخاب بنمایند تا در اداره امور به آنها کمک کند.^(۲۷) «سوندوک بیگ زنگنه»، نخستین سلطان یا حاکم و «نقدی بیگ»، نخستین «شه‌بندر» عباسی در دوره صفویه بودند. (اصفهانی، ص ۱۴۸) نظارت بر امنیت شهری نیز بر عهده فردی به نام «کلانتر»

گذاشته شد که وظیفه اصلی او حفظ امنیت بندر بوده است. امور قضایی نیز بر عهده «قاضی» بود و به این ترتیب، ساختار اداری - شهری «بندرعباسی» شکل گرفت و شرایط برای بهره‌برداری هرچه بهتر از توانمندی‌های آن به وجود آمد.

نتیجه:

با اقدامات مجدانه دولت مردان صفوی، روستای کوچک «گمرون» در مدتی کوتاه به شهری بزرگ تبدیل شد و کلیه امکانات و تأسیسات لازم برای ایجاد شرایط مناسب و تسهیل امر بازرگانی در آن، به وجود آمد و «بندرعباسی» از آن پس در مقام مهم‌ترین لنگرگاه و بارانداز تجاری ایران، سهم عمده‌ای را در مبادلات اقتصادی ایران بر عهده گرفت. در واقع، شکل‌گیری و بنیان این شهر نتیجه اجرای سیاست‌های «شاه عباس اول» و دولت مردان آن عصر، به ویژه الله‌وردی خان و امام‌قلی خان است. نظام اداری صفوی، شایستگی و اقتدار خود را در اجرای صحیح سیاست «تجدید حاکمیت ایران بر خلیج فارس» به خوبی نشان داد و «بندرعباسی» به منزله بهترین یادگار اجرای این سیاست، در دوره‌ای کوتاه، به یک شهر تجاری بین‌المللی تبدیل و نماد و رمز حضور ایرانیان در تجارت منطقه‌ای و جهانی گردید. از آن پس، «بندرعباسی»، به صورت یکی از کانون‌های مهم تجارت دریایی ایران در آمد و نقش عمده‌ای را در حیات اقتصادی کشور یافت.

پی‌نوشت‌ها:

۱- در تحقیقات و مطالعات موجود، «فتح هرموز» و «جنگ دریایی شاه عباس با پرتغالی‌ها» اجرای یک سیاست دفاعی از طرف صفویان تلقی شده است؛ برای نمونه بنگرید به:

فلسفی، روابط خارجی ایران در عصر صفویه، ص ۱۱۸ به بعد؛ فلسفی، قطع روابط دوستانه ایران و اسپانیا را از مقدمات تصرف جزیره هرموز دانسته است.

همچنین اقبال، ص ۸۰ به بعد؛ اقبال، فتح بندر جرون را مقدمه فتح جزیره هرموز ذکر کرده است. همچنین قائم مقامی، ج ۱، مدخل، صص ۲۰۲-؛ قائم مقامی اقدامات خشن فرماندهان پرتغالی در خلیج فارس و ساختن قلعه نظامی قشم را موجب مصمم شدن شاه عباس به فتح هرموز دانسته است. همچنین: Lorimer, v.1, pp.13- 15, Wilson, Chapter 9.

۲- در آن ایام، نواحی پس‌کرانه‌ای خلیج فارس تحت نظر و اداره امرای لارستان و حکام فارس قرار داشت؛ در لارستان خاندان «میلادی» و در فارس، خاندان «ذوالقدر» حکومت می‌کردند و در واقع در بسیاری از امور اقتصادی و اداری خود به صورت نیمه‌مستقل عمل می‌نمودند. برای آگاهی بیشتر از وضعیت سیاسی «امرای لارستان» در این دوره بنگرید به:

Aubin, No. 241, Calmard, V / 665- 679, Schon, Wein.

وثوقی، تاریخ مفصل لارستان، صص ۴۴۵-۲۱۷.

۳- خاندان ذوالقدر از دوره آق‌قویونلوها تا سال ۱۰۰۳ قمری / ۱۵۹۵ م در فارس حکومت کردند. برای آگاهی بیشتر از موقعیت این خانواده در دوره شاه عباس، بنگرید به: فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۱، صص ۱۳۰-۱۲۵؛ همچنین بنگرید به: اسکندر بیگ‌منشی، صص ۴۲۳-۴۱۸؛ همچنین: منجم، صص ۸۱-۷۹؛ همچنین وثوقی، تاریخ مفصل لارستان، ج ۱، صص ۴۲۶-۴۱۹. در این کتاب، سیاست شاه عباس برای تجدید حاکمیت ایران در خلیج فارس در موضوع فارس و فتح لارستان با تکیه بر منابع تاریخی به تفصیل بررسی شده است.

۴- ملاً جلال، سال ۱۰۰۵ هـ.ق. را برای انتصاب الله‌وردی خان در نظر گرفته است.

۵- برای آگاهی بیشتر از این حادثه بنگرید به: اسکندر بیک منشی، صص ۶۱۸-۶۱۶؛ منجم، صص ۲۱۲-۲۱۴؛ حسینی فسایی، ج ۱، صص ۴۴۶-۴۴۴. شرح حوادث مربوط به این دوره در صفحات ۴۰۷ تا ۴۴۵ «تاریخ مفصل لارستان» به تفصیل، بررسی و روایات ناگفته‌ای از این رویداد نقل شده است. «خوزانی» نیز در افضل‌التواریخ روایت نسبتاً متفاوتی را از این حادثه نقل کرده است. بنگرید به: خوزانی، همچنین سفرنامه سیلوا فیگوتروا، صص ۹۸-۹۴.

۶- «ابراهیم شاه ثانی»، آخرین امیر از سلسله امرای «میلادیان» لارستان از سال ۹۸۷ تا ۱۰۱۰ هـ.ق. بر این منطقه حکومت کرد. او شاعرپیشه و درویش‌منش بود و ابیاتی چند از او در برخی تذکره‌ها نقل شده است. برای آگاهی بیشتر از زندگانی او بنگرید به: حسینی فسایی، ج ۱، صص ۴۴۵-۴۴۴؛ روملو، ص ۴۸۴؛ قاضی حسین قمی، ج ۲، ص ۹۱۲؛ سفرنامه پیترو دل‌واله، صص ۱۱۷۴-۱۱۷۳.

همچنین برای آگاهی بیشتر، از برخی روایات مسافران اروپایی درباره لارستان، بنگرید به:

de Orta Rebelo, pp.107- 115, Les Voyages de Iean Struys En Moscovie, pp.42- 46, Herbert, pp.55- 60, The Voyages and Travels of J. Alberts de Mandelslo, pp.8- 12, Thevont, pp.127- 139.

۷- برای آگاهی بیشتر از محدوده قلمرو امرای لارستان در دوره صفویه، بنگرید به: مستوفی یزدی، صص ۲۴۶-۳۴۹؛ حسینی فسایی، ج ۲/ صص ۱۵۲۴-۱۵۰۱؛ خورموجی، صص ۱۰۶-۱۰۳. در نقشه‌های تاریخی دوره صفویه، محدوده لارستان به خوبی مشخص شده است؛ از جمله بنگرید به: اوتنز (Ottens) (۱۷۴۰)، نقشه قلمرو ایران، آمستردام؛ همچنین: تریون (Tirion) (۱۷۴۴) نقشه جدید ایران و عثمانی، آمستردام؛ همچنین: بون (Boiwen) (۱۷۴۷)، نقشه جدید و دقیق ایران، لندن؛ همچنین: واگوندی (Vaugondy) (۱۷۴۹)، نقشه قلمرو ایران، پاریس؛ همچنین: رولوس (Rollos) (۱۷۷۰)، نقشه ایران، لندن؛ همچنین: دون (Dunn) (۱۷۷۴)، نقشه ایران، لندن. همچنین: دانویل (D' Anville) (۱۷۹۴)، نقشه جدید امپراطوری ایران، لندن.

۸- در اینجا از املائی «گمرون» استفاده شده است، چون منابع تاریخی نشان می‌دهد که این اسم، واژه‌ای

فارسی است و نه پرتغالی؛ نخستین بار «الکساندر هامیلتون» در کتاب خود تحت عنوان «یک گزارش جدید از هند شرقی» ریشه این نام را پرتغالی دانسته و توضیح داده که چون در ساحل این بندر «خرچنگ و میگو» صید می‌شد، پرتغالی‌ها آن را «کامورائو» (Camorao) نامیدند: Hamilton, v.1, p.60

پس از او «استیف» از افسران مشهور کمپانی هند شرقی، این استدلال را پذیرفته و در مقاله خود به آن اشاره کرده است: Stiffe, pp.211 - 215.

این توصیف در بسیاری از تحقیقات بعدی نیز مورد استفاده قرار گرفته و جزو «مشهورات تاریخی» شده اما شواهد تاریخی دیگری در دست است که در درستی این برداشت ایجاد تردید می‌کند. قلعه پرتغالی‌ها در سال ۹۳۵ هـ.ق. / ۱۵۲۸ م. ساخته شده است (اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال، ص ۱۹۲) در حالی که در مکاتبات پرتغالی مربوط به سال ۱۵۰۸ م. از بندری به نام «کومورین» (Comorin) یاد شده است (همان، ص ۳۹) که نشان می‌دهد این اسم قبل از حضور پرتغالی‌ها در خلیج فارس رایج بوده است و تلفظی شبیه گامرون، گمرون و گمرو دارد. «نیوبری» این بندر را «Gomrow» (گمرو) ضبط کرده است (Newberie, v.8, pp.459- 60) که به تلفظ فارسی «گمرون»، «گروم» و «جرون» بسیار نزدیک است. در بسیاری از اسناد فارسی، این واژه به صورت «گمبرو» ضبط شده است (اسکندریک منشی، ص ۹۷۹) و در یک کتیبه منقور در امامزاده‌ای در لار به تاریخ ۹۷۹ هـ.ق. / ۱۵۷۱ م. این واژه به صورت «گمبرو» آمده است. احتمالاً این نام، تغییر شکل یافته‌ی واژه پهلوی «گروم» و «جروم» و «جرون» است. از این دست واژه‌ها در مناطق جنوب، بسیار به چشم می‌خورد که از جمله نام‌های گروم «Gorum»، «جروم» (Jorum) و «Jorun»، گرمشت (Garmusht)، گرمجان (garmenjan) و گرمه (Garne) را می‌توان نام برد. (فرهنگ جغرافیای ایران، استان هفتم) همچنین، این واژه‌ها احتمالاً ترکیب دو واژه «جرون» یا «گروم» و «بیرون» یا «برون» است، زیرا در فرهنگ اداری ملوک هرموز، سرزمین‌های خارج از جزیره با عنوان عمومی «بیرون» و «بیرونات» نامیده می‌شده‌اند. (وشوقی، «جغرافیای تاریخی بیرونات»، صص ۳۱۴-۲۹۵) در این تحقیق، از واژه «گمرو» به عنوان نام قدیم بندرعباسی استفاده می‌شود، چه در نقشه «کمپفر» که در دوره صفویه ترسیم شده، این واژه عیناً در قسمت بالای آن ثبت شده است و به این ترتیب می‌توان آن را ضبط تاریخی دانست.

۹- اسکندریک منشی، ج ۲، ص ۹۸۰. وی تاریخ این رویداد را مشخص نکرده است. همچنین: اقبال، ص ۷۸. عباس اقبال این رویداد را همزمان با سال فتح بحرین، یعنی ۱۰۱۰ هـ.ق. / ۱۶۰۲ م. ذکر کرده اما منبع خود را معرفی نکرده است. بر اساس نامه یکی از افسران پرتغالی ساکن در هرموز به اسقف اعظم به تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۰۱۰ هـ.ق. / ۱۶۰۲ م.، نیروهای ایرانی در این ایام، بندر شمیل را محاصره کرده‌اند، اما هنوز به گمرون نرسیده بودند؛ به این ترتیب می‌توان سال ۱۰۱۰ هـ.ق. / ۱۶۰۲ م. را برای این رویداد ثبت کرد. بنگرید به: اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال، ۲۷۴.

۱۰- برای نمونه می‌توان به سفر «ارتاریلو» اشاره کرد که در سال ۱۰۱۵ ا.ق. / ۱۶۰۶ م. از هرموز به بندر گمرون وارد شده و در آنجا فرمانده ایرانی قلعه و مردم ساکن آن ناحیه با او برخوردی مناسب یک سفیر سیاسی نشان داده‌اند. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: (Orta Rebelo, p.99).

۱۱- مغستان در لهجه‌های جنوبی به معنای «نخلستان» است. واژه مُغ و مُخ به درخت نخل اطلاق می‌شود.

مغستان نام عمومی منطقه وسیع ساحلی به طول ۱۸۰ و به عرض ۲۸ کیلومتر است که از شمال به میناب و از شرق به کوه‌های بلوچستان و از جنوب و غرب به خلیج فارس محدود می‌شود. (احتسابیان، ص ۳۸۵)، نخلستان‌ها و باغستان‌های این منطقه در جنوب، مشهور است. «سیلوا فیگوئروا»، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، کیفیت محصولات این ناحیه را با بهترین مرکبات ایالت والنسیا در اسپانیا برابر می‌داند (سفرنامه فیگوئروا، ص ۱۷۰). «سدیدالسلطنه کبابی» ناحیه مغستان را منطبق بر تمامی ولایات ساحلی روبه‌روی جزیره «جرون» و از جمله شهر میناب می‌داند. (سدیدالسلطنه، ص ۶۴)، «تیکشیرا» و «داکروز» در سفرنامه‌های خود، محدوده مغستان را در قرن هفدهم میلادی مشخص کرده‌اند که منطبق بر اطلاعات سدیدالسلطنه کبابی است. (Teixiera, 156. 257)

۱۲- در نامه «دیوگوکوتو» به «دون فرانسیسکو داگاما» مورخ بیست و هفتم دسامبر ۱۰۱۷هـ. ق. ۱۶۰۸م. میلادی آمده است: «سلطان لار با قدرت بالایی به مغستان آمده و پیروز شده است و جزیره قشم نیز به دست آنان افتاده است.» (اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال، ص ۲۸۵) حاکم لار در این ایام، «قنبرعلی بیگ» است که توسط «الله‌وردی‌خان» بر این نواحی حکومت می‌کرده است. (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: مورخ لاری، صص ۳۷۱-۳۴۱).

۱۳- بر اساس متن گزارش «آنتونیو دوگوا» در کتاب گزارش جنگ‌ها و فتوحات بزرگترین شاه ایران، مندرج در کتاب اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال، ص ۲۹۳.

۱۴- بر اساس متن شهادت‌نامه «فرانسیسکو ریبریو دگویا»، قاضی هرموز در سال ۱۰۲۵هـ. ق. ۱۶۱۶م. که در آن توجیه و دلایل «دون لوئیس داگاما»، فرمانده قلعه هرموز در این باره آمده که وی نقش و تقصیری در از دست دادن قلعه گمرون نداشته است. بنگرید به: اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال، صص ۳۰۰-۲۹۹.

۱۵- برای آگاهی بیشتر، از اقدامات دیپلماتیک پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها در این دوره بنگرید به: قائم مقامی، صص ۱۹۰-۱۷۱؛ فلسفی، روابط خارجی ایران در عصر صفویه، صص ۱۱۸-۴۷؛ همچنین:

Fernandez, Luis Gil (2006), *El Imperio Luso- Espanol Y La Persia Safavida*, (Tomol, pp.1528- 1605), Madrid.

۱۶ برای آگاهی بیشتر از نقش «امام قلی خان» در فتح هرموز و همچنین کیفیت این رویداد بنگرید به: - شویلی، صص ۸۴-۸۰۰؛ همچنین وثوقی، خیراندیش، صص ۲۰۳-۲۰۲ و مقدمه؛ وثوقی، تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس، ۴۶۶-۴۳۷.

۱۷- برای آگاهی بیشتر، از کیفیت فتح هرموز بنگرید به:

Boxer, Commentaries of Ruy Freyre Andrada; Boxer, Anglo- Portuguese Rivalry in The Persian Gulf, pp.46-129; Floor, pp.220-235; Steensgaard.

برای آگاهی از مطالعات و تحقیقات منتشر شده به زبان فارسی، درباره فتح هرموز بنگرید به: - اقبال، صص ۹۲-۸۷؛ قائم مقامی، صص ۲۰۴-۱۹۷؛ فلسفی، روابط خارجی ایران در عصر صفویه، صص ۱۵۴-۱۴۶.

۱۸- نگارنده برای نخستین بار زوایای ناشناخته این همکاری را در کتاب تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس مشخص کرده است. بنگرید به: تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس، صص ۴۶۶-۴۴۶؛ همچنین:

جنگنامه کشم و جرون‌نامه، مقدمه. همچنین برای آگاهی از جزئیات همکاری انگلیسی‌ها با ایران بنگرید به گزارش‌های چاپ شده فرمانده پرتغالی «روی فرد اندرادا» با مشخصات زیر:

Boxer, Commentaries of Ruy Freyre Andrada, pp.67- 267.

۱۹- روند حوادث در منظومه جرون‌نامه نشان می‌دهد که نیروهای انگلیسی در لحظه فتح کامل جزیره قشم وارد صحنه شده‌اند و همچنین فتح هرموز نیز بیشتر یک نبرد زمینی محسوب می‌شود تا یک درگیری دریایی؛ از این رو سربازان پیاده‌نظام صفوی، نقشی اساسی را در فتح جزیره هرموز ایفا نموده‌اند.

۲۰- امام قلی‌خان در قرارداد میناب که بین او و ادوارد مونوکس منعقد شد، امتیازهای بسیاری به انگلیسی‌ها داده است اما پس از فتح هرموز و آگاهی از سهم ناچیز انگلیسی‌ها در این عملیات، مصمم شد مفاد قرارداد را به‌طور کامل اجرا نکند. همین امر، زمینه‌های نارضایتی «مونوکس» را فراهم آورد. برای آگاهی از متن قرارداد بنگرید به: مسئله هرموز در روابط ایران و پرتغال، صص ۱۹۵ - ۱۹۲.

۲۱- در منظومه جرون‌نامه چهار بار از این بندر با عنوان «عباسیه» یاد شده است:

که اندر بنادر به حصن حصار	چو عباسیه نیست در هر دیار (ص ۶۳)
به عباسیه در صباح و پسین	در آن قلب در بند و آن سرزمین (ص ۸۷)
ز عباسیه سوی شهر جرون	که دیگر نمانده زمان سکون (ص ۱۳۴)

همچنین در منظومه جرون‌نامه عبارت «آماده شدن کفار در بندرعباسیه» نیز ذکر شده است. (ص ۸۶)

۲۲- برای آگاهی بیشتر از این مکاتبات بنگرید به: افشار، ص ۱۲.

۲۳- در نقشه‌های مندرج در کتب جغرافیایی قرون نخستین اسلامی، شهر و یا سورو جزو نواحی کرمان و اولین ایستگاه به طرف شیراز محسوب می‌شود؛ برای آگاهی بیشتر بنگرید به: مسالک و ممالک اصطخری، نسخه خطی کاخ موزه گلستان، به شماره ۲۴۸؛ همچنین اصطخری، مسالک و ممالک، نسخه مجتبی مینوی، مرکز اسناد و کتابخانه دانشگاه تهران، به شماره ۳۱۵۶.

۲۴- برای آگاهی بیشتر بنگرید به: حسینی فسایی، ج ۲، ص ۱۳۸۰؛ سدیدالسلطنه، صص ۵۵۹، ۵۷۶، ۶۷۹.

۲۵- برای آگاهی بیشتر بنگرید به: وثوقی، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، ص ۲۷۸.

۲۶- به این نوع سرپناه، در لهجه محلی بندری، «کپر» (Kapar) گفته می‌شود.

۲۷- برای آگاهی بیشتر از ساختار اداری این دوره، بنگرید به: بردسیری، ص ۶۷۵.

کتابشناسی:

- ۱- احتسایان، احمدخان، *جغرافیای نظامی ایران*، مطبوعه باقرزاده، تهران، ۱۳۱۵.
- ۲- استخری، ابواسحاق، *مسالک و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۳- اسکندر بیگ منشی، *عالم آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران.
- ۴- *اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال*، ترجمه مهدی آقا محمد زنجانی، مرکز اسناد و خدمات

- پژوهشی، تهران، ۱۳۸۲.
- ۵- افشار، ایرج، دفتر تاریخ، انتشارات بنیاد موقوفه افشار، تهران، ۱۳۸۰.
- ۶- اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۲۸.
- ۷- بردسیری، میر محمد سعید مشیزی، تذکره صفوی، تصحیح دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۸- خورموجی، میرزا جعفر حقایق نگار، نزهت‌الانخبار، تصحیح سید علی آل‌داود، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۹- خوزانی، افضل‌التواریخ، نسخه خطی، کتابخانه دانشگاه کمبریج، به شماره Dd56.
- ۱۰- دلاواله، پیترو، سفرنامه پیترو دلاواله، ترجمه محمود بهفروزی، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۷.
- ۱۱- روملو، حسن بیگ، احسن‌التواریخ، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷.
- ۱۲- سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلی، بندرعباس و خلیج فارس، تصحیح احمد اقتداری، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۳- شویلی، گیونا، «نکاتی چند درباره علل به قتل رسیدن امام قلی‌خان»؛ مجموعه مقالات همایش بزرگداشت امام قلی‌خان، سازمان منطقه آزاد قشم، قشم، ۱۳۷۴.
- ۱۴- فلسفی، نصرالله، روابط خارجی ایران در عصر صفویه، سازمان کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۴۲.
- ۱۵- — زندگانی شاه عباس اول، کتاب کیهان، تهران، ۱۳۳۹.
- ۱۶- فیگوئرا، سیلوا، سفرنامه سیلوا فیگوئروا، ترجمه محمد سمیعی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۷- قاضی حسین قمی، خلاصه‌التواریخ، تصحیح دکتر احسان اشراقی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۸- قائم مقامی، جهانگیر، مسئله هر موز در روابط ایران و پرتغال، چاپخانه ارتش جمهوری اسلامی ایران، تهران، بی‌تا.
- ۱۹- مستوفی یزدی، محمد، مختصر و مفید، به کوشش سیف‌الدین نجم‌آبادی، ویسبادن، ۱۹۹۱ م.
- ۲۰- مقدسی، ابو عبدالله محمد، احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم، به کوشش علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲۱- منجم، ملاجلال، تاریخ عباسی، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، وحید، تهران، ۱۳۶۶.
- ۲۲- مورخ لاری، سید علاء‌الدین، تاریخ لارستان، تصحیح و تحشیه محمدباقر وثوقی، راهگشا، شیراز، ۱۳۷۱.
- ۲۳- وثوقی، محمدباقر تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، سمت، تهران، ۱۳۸۴.

- ۲۴- __، تاریخ مفصل لارستان، همسایه، تهران، ۱۳۸۵.
- ۲۵- __، تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس، دانشنامه فارس، شیراز، ۱۳۸۰.
- ۲۶- __، «جغرافیای تاریخی بیرونات»، مجله تاریخ، دانشگاه تهران، شماره ۵، سال چهارم.
- ۲۷- وثوقی، محمدباقر و عبدالرسول خیراندیش، جنگنامه کشم و جرون‌نامه، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۴.
- 28 _Aubin, Jean (1953), "Reference Pour Lar medievale", in *Journal Asiatic*.
- 29 _Boothby, Richard (1647), *A Brief Discovery or Description of The Most Famous Island of Madagascar, or st. Laurence in Asia*, London.
- 30 _Boxer, C. R. (1930) *Commentaries of Ruy Freyre Andrada*, London.
- 31 _Boxer, C. R. *Anglo _Portuguese Rivalry in The Persian Gulf*, in E. Prestage ed. Watford.
- 32 _Calmard, Jean, "Lar and Larestan", in *Encycloaedia of Islam*, New edition.
- 33 _de Orta Rebelo, Nicolau (1972), *Un Voyageur Portugais en Pers au début du Xviiie Siecle*, edited by Joaquim Verissimo Serrao, Lisbonne.
- 34 _Fernandez, Luis Gil (2006), *El Imperio Luso _Espanol Y La Persia Safavida*, (Tomol 1528 _1605), Madrid.
- 35 _Floor, Willem (2006), *The Persian Gulf (A Political and Economic History of Five Port Cities 1500 _1730)*, Mage Publisher.
- 36 _Fryer, John (1909-15), *A New Account of East India and Persia being Nine years travels*, London, (3 Vols).
- 37 _Hamilton (1930), A. *A New account of East Indies*, London.
- 38 _Herbert, Thomas (1928), *Travels in Persia (1627 _1629)*, Abridged and edited by Sir William Foster, London.
- 39 _Le Bruyn, Cornelius (1737), *Travels into Moscovy, Persia and Part of The East indies*, 2 Vols, London.
- 40 _*Les Voyagesde Iean Struys En Moscovie* (1682), Amsterdam.
- 41 _Lorimer, J. G. (1986) *The Gazetteer of The Persian Gulf, Oman and Central Arabia*, Oxford, Archive Edition.
- 42 _Membre, Michele (1993), *Mission to The Lord Sophy of Persia (1539 _1542)*, Translated by Morton, London.
- 43 _Miles, S. B. (1969), *The Countries and Tribes of The Persian Gulf*, London.
- 44 _Newberie, John (1905), *Two Voyages of Master J. N. one in to The Holy Land, The other of Balsara, Ormus Persia and backe Thorow Turkie*, in *Purchas, Samuel, Hakluytus Posthumus or Purchas His Pilgrimes*. 8 Vols, Glasgow.

- 45 _Nikitin, Afanasy (1960), *Voyages beyond Three Seas*, Moskow.
- 46 _Schon, Dorit (1990), *Laristan eine sudpersische Küstenprovinz*, Wein.
- 47 _Smith, Ronald Bishop (1970), *The First age of The Portuguese Embassies, Navigations and Peregrinations in Persia (1507 _1524)*, Bethesda.
- 48 _Steensgaard (1974), *Niles, The Asian Trade Revolution*, The University of Chicago Press.
- 49 _Stiffe, A. W. (1900), "Ancient Trading Centers of Persian Gulf _VI. BandarAbbas, in *Geographical Journal* 16.
- 50 _Subrahmanyam, Sanjay (1993), *The Portuguese Empire in Asia, 1500 _1700: A Political and Economic History*, London and New York.
- 51 _Tavernier, Jean _Baptiste (1678), *The six Voyages*, Translated by John Philips, 2 Vols. London.
- 52 _Teixiera, Pedro (1970), *The Travel of Pedro Teixeira*, Translated by Walter de Gray Birch, New York.
- 53 _Thevont, J. de. (1686) *The Travels Monsieur de Thevenot in to The Levant*, London.
- 54 _The Voyages and Travels of J. Alberts de Mandelslo (1662), London.
- 55 _Wilson, Arnold (1959), *The Persian Gulf*, London.